**وصف در نزد تازی سرایان گرگان طی قرن های چهار و پنج**

**چکیده:**

**منطقه گرگان از دیرباز به دلیل سابقه­ی علمی و ادبی زیادی که داشته، مهد بسیاری از شاعران و ادیبان بزرگ ادبیات عرب همچون شمس المعالی قابوس بن وشمگیر، قاضی جرجانی و جوهری بوده است. در قرن چهارم وپنجم و با به روی کار آمدن دولت های دانش دوست و فرهنگ پروری همچون آل زیار و آل بویه در این منطقه و تشویق و حمایت آنان از شاعران و فضلا، حجم زیادی از شاعران این سرزمین به دربار آنان جذب شدند و طلایی ترین دوران شعر و ادب را در این منطقه بوجود آوردند. مهم ترین شاخصه­ی شعری این شاعران تازی سرای گرگانی عنصر وصف است. آنان به دلیل حضور در محیطی خوش آب و هوا و دارای مناظر و چشم انداز­های بکر و طبیعتی متنوع، خواه ناخواه تحت تاثیر محیط اطراف به سوی وصف این مناظر کشیده شده­اند. هدف از این مقاله بررسی عنصر وصف در شعر تازی سرایان گرگانی است که در همین راستا ابتدا ضمن بیان مقدمه­ای راجع به خصوصیات منطقه­ی گرگان به بررسی انواع وصف وزیبایی شناسی آن در شعر آنان می­پردازیم.**

**کلمات کلیدی: شعرعربی، وصف، گرگان، تازی سرایان، زیبایی شناسی.**

**مقدمه:**

**برطبق آنچه که در کتب تاریخی مطرح گردیده، منطقه گرگان در دو قرن چهارم و پنجم هجری از لحاظ جغرافیایی، منطقه­ای بود که از طرف شمال به خوارزم و از طرف شرق و غرب به خراسان و دیلمان محدود می­شد(ابن حوقل،1345: 125) و به دلیل آبادی و وسعتی که داشت از دیرباز بسیار مورد توجه قرار داشت، چنانکه اصطخری در وصف این ناحیه چنین می­گوید : در گرگان نواحی کشاورزی فراوان هست و چون از عراق گذشتی هیچ شهری جامع تر از گرگان نیست (اصطخری، 1340: 173).این منطقه از نظر آب و هوایی به دلیل بارش های فراوان و دائمی در تابستان و زمستان مناظر و چشم اندازهای بدیع و زیبا را پدید می­آورد که شاعران آن ناحیه را به وصف آنها وا می-داشت و به صورت تصاویری پررنگ و به یاد ماندنی در کلام آنان جلوه گر می­شد که از جملۀ آن، توصیف باران و زیبایی­های زاییده­ی آن در شعر قاضی جرجانی می­باشد:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **تنبّهَ الغیثُ بعدَ النومِ فاندفَقا و أصبح الزّهرُ منثورا و مُؤتَلِقا و ماجَتِ الغُدرُ حتی خِلتُ ناحیة و لازمَ الأُفقَ حتی کادَ أکثَرُنا أرضَی و أوسَعَ حتّی قَال أرغَبُنا:** |  | **و أَرَّقَ الأرضَ حَتّی مَلّتِ الأَرَقا و أصبح الروضُ مَصبوحاً و مُغتَبِقا من السماءِ دَنَت للأرض فاعتنقا یَنسَی الکواکبَ أو لا یُثبِتُ الفَلَقا لَسنا نَذُمُّ سِوی إسرافِه خُلُقا** |

**(الجرجانی، 2003: 107)**

**"باران بعد از خواب به خود آمد(بیدار شد) وسرازیر شد و زمین را بیدار کرد تاجائیکه زمین از این بیدار ماندن رنجور گشت – گل درخشید و پخش شد و باغ، سرمست از شراب صبحگاهی و شبانگاهی شد –و آبگیر به تلاطم افتاد تاجائیکه گمان کردم بخشی از آسمان به زمین نزدیک شده و زمین را در آغوش گرفته است- باران پیوسته می بارید طوریکه نزدیک است مردم ستارگان را فراموش کنند یا سپیده صبح دیگر پیدا نمی­شود-خشنود بودیم و پیوسته می­بارید تا جائیکه مشتاق­ترین ما گفت : هیچ عیبی نمی­گیریم مگر اینکه در باریدن اسراف می­کند."**

**البته باوجود آب و هوای خوبیکه این منطقه داراست دربرخی از ماه­های سال هوای آن بسیارگرم و مرطوب است؛ لذا مقدسی در مورد بدی­های این شهر می­گوید: « سخت گرمسیر، مگس و پشه های چون گرگ خونخوار، کسی که در آن نشیمن گزیند باید کفن خویش آماده سازد؛ زیرا که ساس­های این شهر تن را درو می­کنند»(مقدسی، 1361: 524) ابوالقاسم زعفرانی در وصف آزار و اذیّتی که در گرگان بواسطه­ی وجود حشراتی چون مگس و کک و ساس دیده بود، چنین بیان می­کند :**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و ذبّانٍ أُشرِّدُها فتَأبَی کأنّی حین أطرُدُها و تأبی ویا ویلی من اللیل الموافی له جیشا براغیث و بَقّ و لی فرش هی المیدان فیه** |  | **ترَجَعُ کالمُراغم ذِی الکیاد أفرّق بین ذی سَغب و زاد فإنی حین یطرق فی جهادِ یَطِلُّ علی إطلال الجراد براغثه و خمشی فی طراد** |

**(الثعالبی، بی تا، ج 3: 350 و 351)**

**"و چه بسا مگسانی که من از خود طردشان می­کردم و می­رفتند ولی همانند دشمنی که حیله­ی زیاد داشته باشند بر می­گشتند –گویی موقعی که آنها را می­راندم و باز می­گشتند، سیران آنها را می­راندم تا گرسنگان بیایند- وای برمن از شبی که بر من روی می­آورد که وقتی شب فرا می­رسید من وارد میدان جنگ می­شدم – که برای شب لشکری از کک و ساس وجود داشت که همچون ملخ بر من سرکشی می­کنند – برایم فرشی بود که بر روی آن کک ها جولان می­دادند و من با خارش کردن آنها را طرد می­کردم."**

**از آغاز قرن سوم هجری همزمان با روی کار آمدن دولت های فراوان و رشد دانشمندان و اهل ادب، مردم گرگان نیز دوشادوش شهرهای دیگر ایران از لحاظ اجتماعی و فرهنگی رشد و نمو ویژه­ای یافتند تا اینکه در دو قرن چهارم و پنجم به اوج شکوفایی خود رسیدند و به حق در قرن چهارم و پنجم از حیث تکامل علوم و ظهور علمای بزرگ در گرگان مهم­ترین دوره­ی اسلامی است. این دوره­ها مصادف با حکومت آل زیار بر منطقه­ی گرگان بود که از اوایل قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم بر این ناحیه حکومت می­راندند. حاکمان این سلسله افرادی بودند که علاوه بر پایبندی بسیار به آداب و رسوم و سنت های ایرانی و اسلامی، از اهل علم و ادب محسوب می­شدند که از جمله­ی آنها می­توان به قابوس بن وشمگیر اشاره کرد. او فردی شاعر و ادیب بود و علاوه بر اینکه خود به نگارش اشعار و رسائلی به عربی و فارسی همت داشت، این منطقه را نیز به ملجا و مامن مناسبی برای دانشمندان بزرگی همچون ابن سینا و ابوریحان بیرونی تبدیل کرد. از دیگر حاکمان به نام این سلسله عنصرالمعالی کیکاووس است که نوه­ی قابوس محسوب می­شد و صاحب اثر قابوس نامه می­باشد.**

**در این دوره به دلیل اینکه بیش­تر حاکمان، وزراء و وابستگان حکومت آل زیار خود اهل علم و ادب بودند و از چهره­های برجسته فرهنگی عصر خویش به حساب می­آمدند؛ لذا دربار آنان زمینۀ مناسب را برای اجتماع خیل عظیمی از شاعران و فرهیختگان فراهم می­کرد. علاوه بر حاکمان و سلاطین آل زیار، سلسله­ی آل بویه نیز که برای مدتی بر گرگان مسلط بود، تحت نفوذ صاحب بن عباد وزیر کاردان آل بویه توانست در زمینه­ی علمی و ادبی رشد مناسبی داشته باشد؛ لذا طبیعی است که چنین فضایی زمینۀ جذب شاعران را در محضر ارباب قدرت، مهیا کرده و طبایع ایشان را جهت نظم انواع مختلف شعر صیقل می­داد و از آنجایی که منطقه­ی گرگان از لحاظ طبیعت و محیط جغرافیایی، دارای آب و هوای مناسب و طبیعتی منحصر بفرد بود و انواع گوناگونی از حیات حیوانی و نباتی در آن وجود داشت شاعران این ناحیه توصیفات و وصف­های بسیار بدیعی از مظاهر جمال و عناصر زیبایی این سامان در شعر خود گنجاندند که شامل وصف طبیعت و همچنین بناها و قصرها می­باشد. در کنار اوصاف ذکر شده، برخی از شاعران منطقه نیز بواسطه­ی پاره­ای از اعتقادات و آداب ورسوم خاصی که در این منطقه وجود داشت بخشی از وصف­های خود را به این مسائل اختصاص دادند که در شعر آنان نمودار گشته است .**

**مهم ترین سوالاتی که در این تحقیق در پی رسیدن به پاسخ آنها هستیم عبارتند از:**

**1-انواع وصف در شعر عربی گرگان کدام است؟**

**2-محیط جغرافیایی و اجتماعی بر شعر وصف شاعران گرگانی چه تاثیری داشته است؟**

**3-تازی سرایان گرگانی به چه مباحثی در زیبایی شناسی توصیفات خود توجه داشتند؟**

**همچنین فرضیات این تحقیق بشرح ذیل می باشد:**

**1-شعر وصف تازی سرایان گرگانی شامل طبیعت و پدیده­های طبیعی، وصف غزلی و خمری، وصف بنا و وصف شعر ، علم و قلم می باشد.**

**2-جغرافیای خاص گرگان و آب و هوایی منحصر به فرد آن موجب بوجود آمدن طبیعت زیبا و انواع حیوانات در این منطقه شده که وصف آنها از چشم شاعران مخفی نمانده است و حضور حاکمانی ادیب و ادب پرور چون قابوس بن وشمگیر و صاحب بن عباددر این منطقه از عوامل مهم رونق شعر و ادب بوده است که وصف علم و شعر و قلم از نمادهای بارز آن است. همچنین وجود کنیزان و غلامان در دربار فرمانروایان موجب بوجود آمدن و رونق وصف غزلی در شعر این دوره بوده است.**

**3-تازی سرایان گرگانی در بحث زیبایی شناسی توصیفات خویش به مسائلی چون موسیقی بیرونی و معنوی و صور خیال شعری توجه داشته اند.**

**پیشینه تحقیق:**

تنها پژوهش مدونی که بصورت خاص به شعر این دوره پرداخته است مقاله ای با عنوان **"الشعر العربی فی إیران فی القرنین الرابع و الخامس الهجریین، جرجان نموذجا"** (مجلة جامعة دمشق، المجلد 28، العدد الأول، 2012 م.)

از فخری بوشمی باشد که بصورت کلی به مباحث تاریخیو بعضی اغراض شعری و ویژگی های شعر عربی در این منطقه پرداخته است. ویژگی خاص پژوهش حاضر پرداختن به یکی از اغراض شعری سروده های عربی شاعران گرگان یعنی وصف و بررسی اجمالی زیبایی شناسی آن است.

**وصف :**

**یکی از موضوعات و فنون شعری که در ادبیات هر زبان جزء فنون اولیه­ی شعری آن می­باشد ، فن وصف است؛ چرا که انسان تا چشم می­گشاید، اولین چیزی را که می­بیند محیط اطرافش است؛ از همین رو اگر وی بخواهد شعری بسراید،ابتدا آنچه را در محیط و طبیعت اطرافش دیده ترسیم می­کند. « وصف جزء طبیعی منطق انسان است؛ زیرا روح انسان از نظر فطری محتاج به موجوداتی است که اطرافش هستند (الرافعی،2000 :3/107). وصف را می­توان از دو جنبه بررسی کرد: اگر به طور کلی به موضوع بنگریم تقریبا تمام اشعار را در بر می­گیرد؛ چرا که وصف زن را «غزل» و وصف خوبی­های مرده «رثا» و وصف خوبی­های ممدوح را «مدح» و وصف زشتی­های فرد را «هجو» می­گویند. از همین روست که ابن رشیق درباره­ی وصف می­گوید: «اغلب اشعار جز اندکی از آن، به باب وصف باز می­گردد، و وصف را نمی­توان محدود کرد...» اما آنچه در وصف به طور خاص مد نظر ادباء است، چیزی محدودتر از مورد مذکور می­باشد و به عبارت دیگر موضوع وصف شامل وصف طبیعت و ساخته­های بشر همچون ساختمان­ها و... می­شود. در خصوص وصف نیکو و اینکه وصف باید چگونه باشد ابن رشیق می­گوید: «بهترین نوع وصف آن است که موصوف به گونه­ای وصف گردد که گویی در مقابل دیدگان شنوندگان آن ، ترسیم شده و مجسم گردیده است.(القیرواني، 1925: 2/ 226)**

**شاعران گرگان در این دوره، از برخی موضوعات قدیمی وصف (بیابان، گاو وحشی و ...) روی برگدانده اند و این چرخش و تغییر جهت به معنی پیشرفت ذوق عمومی و رشد و پیشرفت محسوسات بود. یکی از عوامل اصلی این پیشرفت، محیط جغرافیایی خاص منطقه گرگان می باشد که شاعران را با جلوه های جذاب طبیعت مثل درختان و باغ های سرسبز و نزول بارش های آسمانی روبرو می کرده است. البته محیط اجتماعی خاص آن دوره که در آن نقش ها و لباس ها و غذاها و آراستگی ها زیاد و متنوع بوده است، نقش بسزایی در تحول شعر وصف این دوره داشته است. شاعران این عصر مدت های زیادی به نظاره زنان آوازه خوان و کنیزکان در لباس های آراسته و جذاب می پرداخته اند که تمامی اینها در شعر موثر افتاد و در موضوع وصف نمودار گشت.(الحاوی، 1987: 139)**

**انواع وصف نزد تازی سرایان گرگانی :**

**1)وصف طبیعت و پدیده­های طبیعی، 2) وصف غزلی و خمری، 3) وصف بناها، 4) وصف شعر ، علم و قلم.**

**1-وصف طبیعت و پدیده­های طبیعی:**

**طبیعت چشمه­ی جوشان زیبایی­هاست طوریکه شاعر آن را اقامتگاهی برای نفس و روح می­داند و پس از خیره شدن در طبیعت به جهان داخلی­اش منتقل می­شود ، جائیکه هنر در آن نهفته و خیال با دامنه گسترده­اش آن را فرا گرفته است و می­کوشد تا آنچه را احساس کرده با رموز الفاظ به جهان خارج انتقال دهد و همان گونه که هست ترسیم نماید و در این مسیر تمام سعی­اش بر این است که عناصر تصویر را دقیقا عکس برداری نماید و با تعبیری دقیق و درست آن را بیان کند، به گونه­ای که تفاوتی میان دنیای کلمات و واقعیت نباشد. عبدالعزیز عتیق درباره­ی وصف طبیعت می­گوید: «بهترین شعر طبیعت آن است که از علم و آگاهی نشأت گرفته باشد و تخیل آن را به صورت­های متفاوت عرضه نماید و علم آن را ماده حقیقت بخشیده و خیال لباسی از مبالغه بر آن افکنده باشد»(عتیق، بی تا :285).**

**درختان و باغ ها:**

**در این دوره کمتر شاعری قصیده­ای را به صورت مستقل و کامل به توصیف طبیعت یا پدیده­های آن اختصاص می­دهد، بلکه بیشتر این نوع شعر ضمن مقدمات قصاید مدحی به نظم درآمده است. قاضی جرجانی در امتزاج شعر مدح با وصف طبیعت تنها به اینکه طبیعت را مقدمه مدح قرار دهد اکتفا نمی­کند بلکه با مهارتی خاص ضمن توصیف طبیعت به مدح و ستایش می­پردازد و طبیعت را جزئی از وجود ممدوح و اخلاق و فکر او قرار می­دهد. در قصیده­ای که او در مدح ابومضر سروده است ضمن توصیف باغهای زیبا وافسونگر وی را چنین ستایش کرده و می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **أباتت یدُ الأستاذ بین ریاضها أألبسها أخلاقه الغُرّ فاغتدت أوَشّت حواشیها خواطرُ فکره** |  | **تدفَّق أم أهدَت إلیها سحائبا کواکبها تجلو علینا کواکبا فأبدت من الزهر الأنیق غرائبا** |

**(الجرجانی، 2003: 51)**

**"آیا دست استاد در بین باغ های آن، شب را سپری کرد در حالیکه جاری بود یا ابرها را به سوی آن رهنمون ساخته است - آیا اخلاق بخشنده و بزرگ منشانه او جامه بر تن باغ کرده است که صبحگاهان گیاهان آن باغ بر ما همچون ستارگانی پدیدار شد –آیا اندیشه و افکار او اطراف باغ را زینت داد در نتیجه از گل زیبا شگفتی هایی نمایان کرد."**

**علاوه بر این قاضی جرجانی در قصیده­ای ضمن توصیف شکوفه­های بهار و درختان و باغها و بارانهای این فصل، شیرزاد بن سرخاب را مدح کرده و می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **ألم تَرَ أنوارَ الربیع کأنّها فَمِن شجرٍ أظهرن فیه طلاقه و من روضهٍ فَضّ الشتاءُحدادها سقاها سُلافُ الغیثِ ریّاً أصبحت کأنَّ سجایا شیرزادٍ تَمُدّها** |  | **نشرنَ علی الآفاقِ و شیاً مُذَهّبا  و کان عبوساً قبلَ ذاک مُقطّبا فوشَّح عِطفَیها مُلاءً مُطَیّبا تمایَلُ سُکراً کلّما هَبّت الصّبا فقد أمِنَت مِن أن تَحولَ و تَشحَبا  (همان: 5)** |

**"آیا نمی بینی شکوفه­های بهار را گویی همچون پیرایه­ی طلایی در افق ها پراکنده شدند – از درختی که در خود شادابی و طراوت را آشکار کرده در حالیکه قبل ازآن اخمو و چهره درهم کشیده بود –و از باغی که زمستان عزایش را دریده و جوانب آن را با ملحفه­های پاک زینت داده –ته مانده شراب باران آن را سیراب کرده و مستانه می­خرامید آنگاه که باد صبا می­وزید –گویا سجایای شیرزاد آن را همراهی می­کرد و ایمن بود از اینکه متحول و رنگ پریده شود . "**

**وصف میوه ها:**

**به طور کلی شاعران این دوره بسیاری از پدیده­های طبیعت را مد نظر داشتند وهر چه را که می­دیدند و در اطرافشان بود ، به تصویر می­کشیدند از جمله پدیده­های طبیعت میوه­ها بود که به طور مثال ابوالحسن جوهری در توصیف دانه­ی انار، از لحاظ شکل ظاهری آن را به یاقوتی زیبا و از لحاظ رنگ و شفافیت به اشکی که از خون قلب جاری شده باشد، تشبیه می­کند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و حبّات رمّان لطاف کأنّها أشبهها فی لونها و صفائها** |  | **شوارد یاقوت لطفن عن الثقب بقطرات دمع وردت من دم القلب** |

**(الثعالبی،بی تا ، ج 4: 31)**

**قاضی علی بن عبدالعزیز جرجانی نیز درخلال مدح یکی ازدوستانش در توصیف بادمجان و رنگِ سیاهِ پوست آن، ضمن بکارگیری تشبیه چنین می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و سوداً تروّت بالدهان و بُدّلت کأفواه زنج تبصر الجلد أسودا کخلق حبیبٍ خاف إکثار حاسدٍ** |  | **بتوریدها لوناً من النار أکلفا و تبصر إن فرّت لجینا مؤلّفا فأظهر صرماً و هو یعتقد الوفا** |

**(الجرجانی، 2003: 104)**

**"و بادمجان سیاه رنگی که با چربی سیراب شده و با قرمز شدنش به رنگ آتشی قرمز مایل به سیاه در آمده –مانند دهان مرد زنگی است که پوشش وی سیاه دیده می­شود ولی اگر شکافته شود رنگ نقره­ای درخشان دارد- مانند اخلاق دوستی که از زیاده روی حسودان ترسیده، بنابراین در حالیکه معتقد به وفا و وصال است اظهار روی گردانی می­کند."**

**همچنین صاحب بن عباد در وصف دانه­ی انگور از صنعت تشبیه استفاده کرده و آنرا به مرواریدی که وسط آن زمردی قرار گرفته است همانند می­کند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و حبّة من عنب کأنّها لؤلؤه** |  | **من المنی متخذه فی وسطها زمرده** |

**(الثعالبی، بی تا، ج 3، 262)**

**"دانه­ای از انگور که مورد آرزوی من بوده است –گویی مرواریدی است که وسط آن زمردی قرار گرفته است."**

**وصف گلها:**

**عبدالقاهرجرجانی در تصویر زیبا و بی­سابقه­ای که از گل نرگس ارائه می­دهد قامتش را به تیری از زمرّد تشبیه می­کند که پی و عصب آن از استخوان است و پَری که بر روی آن بسته می­شود، قطعه نقره­هایی است که طلا روی آن قرار گرفته است :**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **یا نَرجساً لم تَعْدُ قامَتُهُ فَرِصافُهُ عظمٌ و قُذَّتُهُ** |  | **سهْمَ الزُمرُّدِ حینَ یَنتسِبُ قِطعُ اللُّجَینِ و فُوقُهُ الذَهَبُ** |

**(الباخرزی، 1993: 592)**

**أبوالعلای سروی نیز در توصیف گل نرگس، آن را به زیبارویی تشبیه می­کند که چشمانش هنگامی که با ناز و کرشمه باز می­شود، جامی از طلای خالص در مندیلی از کافور را می­ماند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **حَیِّ الربیعَ فقد حیّا بباکور کأنّما جفنه بالغنج منفتحا** |  | **من نرجس ببهاء الحسن مذکور کأس من التبر فی مندیل کافور  (الثعالبی، بی تا، ج 4: 51)** |

**"بهار آمد وگل نرگس با زیبایی قابل ذکری با باران بهاری زنده شد – گویی چشمانش موقعیکه با ناز و کرشمه باز می­شود، جامی از طلا در پارچه­ای از کافور است."**

**وصف حیوانات:**

**از جمله موضوعاتی که جایگاه وسیعی در اشعار توصیفی این عصر به خود اختصاص داده است، وصف حیوانات می­باشد. یکی از عوامل اصلی کثرت این نوع شعر در دفاتر شعری این دوره، ذوق و سلیقه­ی ادبی وزرایی چون صاحب بن عباد است. صاحب از هر فرصت و پیش آمدی جهت طبع آزمایی شاعران دربارش استفاده می­نمود و گویا عطش ادبی­اش فقط از طریق همین رقابت­ها و مناظرات شعری تسکین می­یافته است. بهترین شاهد بر این خصلت وی، نظم مجموعه قصائدی به نام «برذونیّات» و «فیلیّات» است که به زبان عده­ی زیادی از شاعران در وصف برذون (قاطر) و فیل سروده شده است. حکایت برذونیّات از این قرار است: وقتی خبر مرگ قاطر أبوعیسی بن منجم، دوست صاحب به اطلاع وی می­رسد، از شاعران دربار می­خواهد هر یک قصیده­ای جهت تسلّای خاطر ابوعیسی در رثای قاطر وی بسرایند. شاعران در قصاید خویش ضمن مرثیه سرایی به ترسیم صفاتی از این حیوان پرداخته­اند. به عنوان مثال قاضی جرجانی آنرا چنین توصیف می­کند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **ربّ یومٌ رأیته بین جرد و کأنّ الأبصار تعلق منه و تراه یلاعب العین حتی** |  | **تتقفاه و هو یجمز جمزا بحسامٍ یهزّ فی الشمس هَزّا تحسبً العین أنّه یتهزّا (الثعالبی، بی تا، ج 3: 216)** |

**"چه بسا روزهایی که من آن قاطر را با موی کوتاه دمش در حالی که به سرعت در حرکت بود دیدم –گویا چشم ها خیره شدند به شمشیری که در خورشید حرکت می کرد – و آن را می­بینی که با دیدگان بازی می­کرد تا جائیکه چشم گمان می­کند که مسخره می­کند."**

**نمونه­ی دیگر تأثیر صاحب بن عباد در شکل گیری مجموعه قصاید توصیفی این دوره، سرایش اشعاری موسوم به «فیلیّات» می­باشد. آنگاه که در سرزمین گرگان درگیری نظامی میان دو حکومت سامانی و آل بویه رخ داد طی این نبرد فیلی از لشکر خراسانیان به غنیمت گرفته شد واز آنجا که مردم آشنایی با فیل نداشتند و آن را ندیده بودند صاحب، شاعران را تحریک نمود اشعاری در توصیف آن فیل بسرایند که ماحصل این عمل ظهور «فیلیّات» بود. از جمله این اشعار، قصیده­ای است که ابوالحسن جوهری در آن با دقت نظر و ظرافت تمام، به توصیف اعضای بدن فیل و تشبیه هر یک از آنها به چیزی پرداخته است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **مثل الغمامه مُلئت رأس کقُلّهِ شاهقٍ یُزهی بخرطوم کمثـ أذُناه مروحتان أسـ** |  | **أکنا فها برقا و رعدا کسیت من الخیلاء جلدا ـل الصولجان یُرَد رَدّا ـندتا إلی الفودین عقدا** |

**(همان: 231)**

**"همچون ابر اطرافش با رعد و برق پر شده –سری همچون قله مرتفع که پوششی از غرور برآن کشیده شده است –با خرطومی همچون چوب چوگان برگردانده شده مباهات می ورزد –دو تا گوشش همچون بادبزن که به دو طرف سرش بسته شدند ."**

**عبدالقاهر جرجانی شتری درشت اندام را به هنگام ذبح چنین توصیف می­کند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **یا رُبَّ کوماءَ خَضَبتُ نَحرَها کأنَّها و الدَّمُ جاشَ حولَها** |  | **بمُدیَهٍ مثلِ القضاءِ السابقِ سَوسنهٌ زَرقاءُ فی شقائِقِ** |

**(الباخرزی، ج1، 1993: 583)**

**"چه بسا شتری را با چاقویی که مثل مرگ سریع بود(اجل معلق) سربریدم–گویا خونی که پیرامونش فوران می­کرد همچون گل سوسنی بود که در شقایق نهاده شده بود."**

**وصف حشرات موذی، مثل کک و ساس در قالبی فکاهی، از جمله اشعاری است که در میان اوصاف شعری این عصر به کثرت دیده می­شود. ابوسعد صیدلانی جرجانی (ت 463 هـ) کک­هایی را که شبانه بر او هجوم آورده بودند به دانه­هایی تشبیه می­کند که بر روی ماهی تابه­ای ریخته شده باشند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **إنَّ البراغیثَ باللیالی لمُشْبهاتٌ علی فِراشی** |  | **إذا تَوَثَّبْنَ فی القِتالِ بَزْرَقَطُونا علی المَقالی** |

**(همان: 607)**

**وصف برف و باران :**

**ریزش نزولات پربرکتی چون برف و باران از جمله ویژگی­های جغرافیایی گرگان است که باعث آفرینش طبیعتی زیبا و دل ربا و همچنین خلق آب و هوایی لطیف و گوارا برای ساکنین این ناحیه شده است. چنین شرایطی طبعاً بر ذوق و قریحه و احساسات و عواطف شاعران تأثیر به سزایی بر جای خواهد گذاشت و خیال سرشار ایشان را جهت نظم اشعار توصیفی و نرم و روان تحریک می­کند.**

**صاحب بن عباد ریزش برف را موجب بسط شادمانی و سرور در میان مردم دانسته و آسمان را هنگام نزول آن به انسانی تشبیه می­کند که جامه ای از نور پوشیده و مروارید هدیه می­دهد؛ گویا با زمین پیوند قرابت برقرار کرده و کافور به عنوان شاباش بر سر مردم می ­پراکند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **أقبل الثلج فانبسط للسرور أقبل الجوّ فی غلائل نور  فکأنّ السماءَ صاهرت الأر** |  | **ولشرب الکبیر بعد الصغیر و تهادی بلؤلؤ منثور ضَ فصار النثار من کافور** |

**(الثعالبی، بی تا، ج 3: 261)**

**ابومعمر اسماعیلی در توصیف ابر شبانه­ای که موجب نزول برف شده است، آنرا به شتری تشبیه می­کند که پس از پشت سر گذاشتن تاریکی شب، صبحدم در زمین رحل اقامت افکنده و آنچنان همه جا را فراگرفته که هیچ چیز غیر از برف به چشم نمی­خورد:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **أجاز الدُجی حتّی أناخ إلی الضُحی فرحنا و قد بات السماء مع الثری کأنّ غیومَ الجو صُوّاغ فضّهٍ لقد عَمّ إحسانُ الشتاءِ و بردُهُ** |  | **قلائصُهُ غُرّ الشواکل و الذُری و غاب أدیمُ الأرض عنّا فما یُری تَواصَوا بِرَدّ الحلی عمداً إلی الوری بلی خَصّ أرباب الدساکر و القُری** |

**(همان، ج 4: 45)**

**"تاریکی را پشت سر گذاشت و در روز اقامت گزید مانند شتری بلندپا و جوانی است که تهیگاه و قسمت های بالای بدن آن زیباست –رفتیم وآسمان به همراه زمین ماند و پوسته­ی زمین از ما غایب شد و دیده نمی­شد –گویا ابرهای فضا ظرف­هایی نقره­ای بودند که به همدیگر وصیت می­کردند تا زینت و زیوری به مردم برسانند –احسان زمستان و سرمایش همه جا را در بر گرفت و بصورت خاص روستاها و آبادی ها را."**

**وصف شب و روز:**

**وصف شب و روز، خصوصاً شب بدلیل ویژگی­های خاص آن از قدیم الایام در شعر عربی وجود داشته است. ابوالمحاسن سعدبن منصور، از شاعران بزرگ گرگانی، شبی مهتابی به همراه آواز فاخته­ها و قمری­ها را چنین توصیف می­کند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و لیلٍ فاختیِّ الغیم فیه لبسنا فیه جِلبابَ التَصابی** |  | **غناءٌ للفواختِ و القَماری إلی أن رَقَّ جلبابُ النّهار** |

**(الباخرزی، 1993: 577)**

**"و چه بسا شب­های ابری پر از فاخته که آن شب برای فاخته ها و قمری ها آواز خوانی بود –در آن شب ردای عاشقی پوشیدیم تا اینکه ردای صبح آشکار شد."**

**ابوالحسن جوهری شبی آرام به همراه نسیمی دلپذیر را با تشبیهاتی زیبا به تصویر کشیده و به خواننده پیشنهاد می­کند مادامی که چنین فرصتی دست می­دهد باید به باده نوشی و بهره­مندی از نعمت­ها پرداخت؛ چرا که روزگار چیزی جز فرصت­های کوتاه نیست:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **بادر الصهباء فالدهر فُرص أهدت الریحُ إلینا نسما فکأنّ الکأسَ لما جلیت** |  | **و لقد طابَ نسیما و خلص جَمّشَ الأرواحَ مِنّا و قَرَص طرب الجو علیها فَرقَص** |

**(الثعالبی، بی تا، ج 4، 31)**

**"(اکنون) که نسیم لطیف و پاکیزه گشته، به نوشیدن شراب قرمز مبادرت کن چون روزگار فرصت کوتاهی بیش نیست- باد به ما نسیمی را هدیه کرد که با روح ما مغازله کرد و تحریک کرد –گویا پیاله آنگاه که صاف شد هوا برآن شادمانی کرد و رقصید."**

**2-وصف غزلی و خمری:**

**از جمله فنون شعری که قدرت شاعران این دوره را در ترازوی آزمایش فنی قرار داده و توانایی ایشان را در توصیف به کار گرفته است وصف غزلی می­باشد. وصف غزلی به شدت متأثر از مظاهر جمال زنان زیبارو، غلامان و کنیزکان بوده است و به طور عام به محاسن جسمی، جلوه­های زیبایی سیما، گونه ها، گیسوان، خط، خال و قامت و غیره می­پردازد. هر چند بسیاری معتقدند این گونه­ی شعری هدفش ارضای تمایلات پست مادی و حیوانی است و جایگاه زنان را به پست­ترین غرایز شهوانی کشانده است (ابراهیم یوسف، 2004: 494)؛ اما صرف نظر از این واقعیت، آنچه در این پژوهش اهمیت دارد بررسی فنی موضوع می­باشد. توصیف خمر و شراب نیز از این حیث که موجب شده فرصتی برای اظهار براعت و توانایی شاعری به وجود آید در خور توجه می­باشد.**

**ابوحنیفه­ی استرآبادی، تلفیق زیبایی میان خطّ گونه­ی محبوب و قلمی که آنرا خلق نموده است برقرار کرده و آن (خال) را تراوش قلم دانسته است و سپس تصویر دیگری می­آفریند که خال چهرۀ محبوب را به گونه­ای متفاوت از تصویر قبلی تفسیر می­کند و می­گوید: یا خط گرد شده موقعیکه نقطه اش مرکز آن دایره قرار گرفته است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **هَل عَثرت أقلام خطّ العذار**  **أو استدارَ الخطُّ لمّا غدت** |  | **فی مشقها؟ فالخال نَضحُ العِثار**  **نُقطتُه مرکز ذاک المدار** |

**(الباخرزی، 1993: 623)**

**"آیا قلم هایی که خط گونه محبوب را رسم می­کرده است لغزیده­اند و در نتیجه خال حاصل تراوش این لغزیدن است؟ یا آن خط وقتی که نقطه مرکزِ مدار گونه محبوب شد، مدور گردیید(و به شکل خال در آمد)"**

**باخرزی در اشاره به زیبایی فوق العاده­ی این دو بیت، خصوصاً بیت اول آنرا خارج از دایره­ی شعر، بلکه در زمره­ی سحر می­داند. (همان: 623).**

**ابو اسحاق جرجانی در توصیف شراب ارغوانی رنگ به تأثیر شگفت انگیز آن در زدودن غم از دل و ارمغان آوردن شادی برای نوشاننده­ی آن اشاره کرده و می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **یعاطیک کأساً من الأرجُوانِ  إذا مُزِجت خِلتَها زُوِّجت و إن حَمَلَت طَرَّقَت بالسرور** |  | **تُدَنّی السرورَ و تُقصی الکُرَب صَفاءَ اللُّجینِ بذَوب الذَّهَب فتلک المَسرَّهُ سِبط العِنَب** |

**(همان،598)**

**"پیاله­ای ارغوان رنگ به تو داده که شادمانی را نزدیک و اندوه را دور می­کند –آنگاه که شراب مخلوط شود گمان می­کنی که نقره­ای شفاف با طلایی ذوب شده آمیخته شده است – و اگر حامله شود شادمانی بدنیا می­آورد پس آن شادی نوه انگور است."**

**وصف شعر، علم و قلم:**

**شکوفایی و پیشرفت حیات علمی فرهنگی این دوره در همه­ی جنبه­ها نمود پیدا کرد؛ قاضی جرجانی، شعر را لباسی زیبا برتن شاعر توصیف می­کند که حسودان را جامه­ی اندوه و پژمردگی و افسردگی می­پوشاند. سپس در تأکید توصیفش از این صفت شعر، آنرا عامل احیا و جاودانگی نام و یاد شاعرانی چون ابوتمام و بحتری معرفی می­کند :**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أهُدَت لمجدک حُلّهٌ مُوَشیَّهٌ أحیَت حبیباً و الولیدَ فَفصّلا فأفادها الطائیُّ دِقهَ فکرهٍ |  | تکسو الحسود کآبهً و ذُبُولا منها و شائعَ نسجها تَفصیلا و البحتریُّ دِماثهً و قبولا |

(الجرجانی، 2003: 112)

**"شعر ابو تمام و بحتری را زنده کرد و آن دو لباس شعر را به زیبایی و بصورت کامل بافتند –ابو تمام دقت فکر راسود برد و بحتری نرمی و پذیرش را."**

**جرجانی دانش را موجب صیانت و حفظ شخصیت و کیان دانشمند دانسته و معتقد است اگر اهل علم آنرا حفظ کنند و در بزرگداشت آن بکوشند، علم نیز آنان را بزرگ داشته و در مقابل اگر خوار و تحقیرش نمایند خودشان تحقیر می­شوندو چهره­اش را با طمع ورزی خود آلوده می­سازند :**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و لو أنّ أهل العلمِ صانوه صانَهم و لکن أهانوه فهانوا و دَنّسُوا** |  | **و لو عَظّموه فی النفوسِ لعَظّما مُحَیّاهُ بالأطماع حَتّی تَجّهما** |

**(همان: 127)**

**از دیگر موضوعات قابل توجه در شعر توصیفی این عصر، وصف قلم می­باشد، ابوفیاض طبری شاعر دربار قابوس بن وشمگیر، همه­ی چشم و گوش­ها را مطیع قلم و آن را وسیله­ای برای سنجش امور دنیوی و دینی و حتی مدار تعیین شومی و نیک اقبالی دانسته است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و سَبَرتَ غورَ الدّین و الدنیا به أعجِب به یجری علی یافوخه فکأنّه الفلک المدار بعینه** |  | **فکأنّه من ضُمرِه مسبارُ رهواً و تجری تحته الأقدارُ و سعوده و نحوسه أطوارُ** |

**(الثعالبی، بی تا، ج 4: 56)**

**"عمق دین ودنیا را با قلم سنجیدی، گویا قلم از باریکی مثل میله­ای است که عمق زخم را می­سنجد –عجب قلمی که جوهر این قلم از وسط آن به نرمی حرکت می­کند و زیر آن قضا و قدر در حرکت است –گویا که آسمان در حال گردش است و خوش یمنی و بدیمنی­اش اشکال مختلف دارد."**

**قابوس بن وشمگیر، همچون سایر ادبای بزرگ مثل ابوتمام، ابن رومی و ابن معتز، در کنار پرداختن به سایر اغراض و فنون شعری، وصف قلم را در زمره­ی بهترین اشعارش از یاد نبرده و در ابیاتی ضمن مدح عضدالدوله، قلم­هایی را که به عنوان پیشکش به وی هدیه کرده بوده، چنین توصیف می­کند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **قَد بعثنا إلیک سَبعَه أقلا مرهفاتٍ کأنّهنّ ألسن الحَیّـ و تفائَلتُ أن سَتَحوی الأقالـ** |  | **مٍ لها فی البهاء حَظٌّ عظیمٌ ـاتِ قد جاز حَدّها التقویمُ ـیم بها کُلّ واحدٍ إقلیمُ** |

**(الشکعه، 1983: 124)**

**"هفت قلم را بسویت فرستادم که در زیبایی نعمت فراوان دارد –تیزند گویا که زبان مار هستند وراستی و قوام این قلم ها از زبان مار بیشتر است –به فال نیک گرفتم که بوسیله هر یک از این قلم ها سرزمینی را دربربگیری."**

**وصف بنا:**

**تنها بنایی که شاعران در قصاید خود، آنرا توصیف کرده­اند، خانه­ای است که صاحب بن عباد ساخته بود. قاضی جرجانی در قصیده­ای ضمن مدح صاحب بن عباد و تبریک خانه جدید وی، این خانه را کل دنیا و محل تحقق اعمال بزرگ و افکار و اندیشه­های خردمندانه و مقرّ علم و حلم و بخشندگی معرفی کرده و می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **لیَهنِ و یَسعَد مَن بهِ سَعِدَ الفضلُ بها خَیَّم الإقدامُ و الحزمُ و النُّهی** |  | **بدار هی الدنیا، و سائرها فَضلُ و فیها استقرّ العِلمُ و الحِلمُ و البَذلُ** |

**(الجرجانی، 2003: 114)**

**"شادو خوشبخت باشد کسی که به وسیله آن فضل خوشبخت شد با خانه­ای که کل دنیاست و هرچه غیر از آن هست اضافی است –خانه­ای که محل پرداختن به کار و دور اندیشی و خردورزی است ومقر علم وحلم وبخشندگی است.**

1. **زیبایی شناسی اشعار وصفی تازی سرایان گرگان:**

**زیبایی شناسی شعر از اهمیت ویژه­ای برخوردار است، زیرا شعر به طور مستقیم با عالم درون و احساسات انسان ارتباط دارد وترجمان تصاویر و عواطف ذهنی و قلبی او شمرده می­شود و چه بسیار است لحظاتی که در آن انسان دچار حالاتی چون حیرت، اضطراب، محبت و شور ونشاط شده و جز با بیان شعر نمی­تواند پیام دلش را انتقال دهد تا بتواند دیگران را هم در تجربه احساسی خویش سهیم نماید. شعر خوب و به تعبیری شعر خالص دارای دمی سحرآمیز و جریانی پررمز و راز است و کار شعری آنچنان که سمبولیستها معتقدند، «بسیار شبیه به کار صوفی و عمل وحی و الهام است» (غرّیب، 1378: 129)؛ لذا در صورتی که از عنصر زیبایی برخوردار باشد می­تواند آدمی را به اوج اشباع روحی هدایت کند. «ادگار آلن پو»[[1]](#footnote-2) درباره شعر و زیبایی آن می­گوید: «شاعر با نیک و بد و یا حقیقی بودن کاری ندارد، سر و کارش فقط با زیبایی است. » (صهبا، 1384: 93). بخاطر گستردگی موضوع زیباشناسی، دراین پژوهش فقط ازدو منظر یعنی موسیقی شعر و صور خیال به آن پرداخته شده است.**

**«آمیختگی شعر وصف با موسیقی»**

**بحث در باب موسیقی شعر محدود به یک یا چند مقولۀ خاص نیست؛ زیرا «موسیقی شعر دامنۀ پهناوری دارد و گویا نخستین عاملی که مایه­ی رستاخیز کلمه­ها در زبان شده و انسان ابتدائی را به شگفتی وا داشته، همین کاربرد موسیقی در نظام واژه­ها بوده است. انسان ابتدائی رستاخیز واژه­ها را نخستین بار در عرصه­ی وزن یا همراهی زبان و موسیقی به هنگام کار احساس کرده است» (شفیعی کدکنی، 1370: 15). موسیقی از جمله ضرورت­های شعر است؛ زیرا احساس لذت و سرور وصف ناپذیری در شنونده بوجود می­آورد و موجب می­گردد نسبت به آهنگ و ایقاع موسیقایی شعر متأثّر گردد «زیرا شعر در حقیقت مجموعه­ای هماهنگ و یکنواخت از اصوات و آواهای زبان است و شاعر به مدد وحی فطری و طبیعت حساس خود ایقاع آن را استجابت می­کند و این زمانی اتفاق می­افتد که شادمان کردن نفس به وسیله­ی موسیقی شعر را، رسالت و هدف اصلی آن قرار دهد» (الشایب، 1973: 302) واج آرایی، تکرار و تناسب واج ها، جناس و سجع، موسیقی درونی شعر و آرایه هایی چون طباق،مراعات النظیرو...موسیقی معنوی آن را می­سازند. (شفیعی کدکنی، 1370: 393)**

**واج آرایی حروف «راء»، «حاء»، «صاد» و «باء» در دو بیت زیر از ابوالشرف عماد، علاوه بر تناسب معنایی الفاظ با تصویر ذهنی شاعر مبنی بر توصیف عدم راحت روانش از درد فراق، فضای موسیقی دلپذیر و گوش نوازی آفریده است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **ألا کل شیء فیه للروح راحه و حتی صباحاً کالمصابیح فی الدجی** |  | **ترکت لکم حتی الریاحین و الراحا و حتی صبوحاً حین أصبح مرتاحا** |

**(باخرزی، 1993: ج1، 621)**

**"هان آگاه باشید هر چیزی که در آن برای روح راحتی است برایتان رها کردم حتی باغ ها و شراب و حتی بامداد را که همانند چراغ هایی بودند در تاریکی و حتی زیبا رو را را موقعیکه مسرور و شادمان شده بود."**

**تکرار فعل "أحبّ"در توصیف زیر از ابوعامر جرجانی، احساس تلذذ وی از عشق ورزی به محبوب خوش اندو زیبا روی او را دو چندان کرده است :**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نفسی الفداء لشادن و قُصارُ وصفی أَنّه** |  | **بَلواهُ عندی تُستحبّ فیما أُحِبُّ کما أُحِبّ** |

**(الباخرزی،ج1، 1993: 572)**

**"جان من فدای آهو وشی باد که خواسته و نیاز وی نزد من پسندیده است –کمترین توصیف من این است که اودرآنچه که من دوست دارم همانی است که من می خواهم."**

**صنعت جناس ارتباط محکم وعمیقی با موسیقی شعر دارد؛ زیرا با برانگیختن موسیقی و جرس صوتی واژه­ها در نتیجۀ تکرار حروف، آهنگ و نغمۀ زیبایی به کلام می­بخشد. (وحیدیان کامیار، 1378: 39) از این رو بیشتر از سایر انواع بدیعی در نزد شاعران مورد عنایت قرار گرفته است. ابو مسعود جرجانی برای توصیف شیرینی آب دهان محبوب خود، با استفاده از جناس مضارع بین «ریق» و «رحیق» خواننده را در لذتی که خود از آن بهر­ه­مند شده است سهیم کرده است؛ زیرا عصاره­ی تجربه­ی احساسی او در تجانس لفظی این دو واژه عیان است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **غزال بخدّیه ورد الجنی فمن ریقه یتعاطی الرحیق** |  | **و طلّ الجمال علیه نثار و من خدّه یجتنی الجلنار** |

**(الباخرزی، ج1، 1993: 601)**

**"محبوب من آن آهو صفتی است که بر گونه هایش گل سرخ شکفته است و شبنم زیبایی برآن پاشیده است –از آن دهانش شراب ناب گرفته می شود و از گونه هایش گلنار چیده می شود."**

**قاضی جرجانی عاشق علم و دانش بود وی در علم و دانش لذتی می بیند که هیچ لذتی با آن برابری نمی کند و در توصیف لذت مطالعه با سجع قرار دادن (جلیس وانیس)می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **ما تطعمت لذة العیش حتی لیس شیء أعز عندی من العل** |  | **صرت للبیت والکتاب جلیسا م فما أبتغی سواه أنیسا** |

**(الجرجانی، 2003: 114)**

**"من از زندگی لذتی نمیبرم مگر اینکه در خانه همنشین کتاب شوم –هیچ چیز برای من لذت بخش تر از علم و دانش نیست و من جز علم همنشینی برای خود نمی­خواهم."**

**محسنات بدیعی همچون طباق در شعر به سان رنگ در نقاشی عمل می کنند و جلوه و نمای خارجی و زیبایی درونی آنرا رونق خاصی می بخشند. از نمونه های زیبای کاربرد صنعت طباق در شعر تازی سرایان گرگانی، سخن زیبای ابوبشر جرجانی در توصیف دنیا می باشد. او معتقد است دنیا پیوسته سرشار از تلخی و شیرینی است و هیچگاه بر یک نمط نیست و با وجود این دوگانگی در آن نزد مردم محبوب و دوست داشتنی است. ابوبشر جهت اشاره به این دو صفت نقیض دنیا، از دو واژۀ «سم» و «عسل» بهره برده است و می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **لم تزل هذه الدنیا محبّبه** |  | **إلی نفوس سقتها السم و العسلا** |

**(الباخرزی، ج1، 1993: 563)**

**ابواسحاق گرگانی در توصیف شراب با بهره گیری از طباق بین «تدنی» و «تقصی» و «سرور» و «کرب» به صورت مجمل خاصیت آنرا در زدودن غم ها و نزدیک کردن شادیها به دلهای افسرده و غمگین بیان می­کند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **یعاطیک کأساً من الأرجوان** |  | **تدنی السرور و تقصی الکرب** |

**(همان: 598)**

**"شرابی به رنگ ارغوانی به تو می دهد که شادمانی را نزدیک وغم و اندوه را دور می کند."**

**مراعات نظیر از لوازم اولیه سخن ادبی است یعنی در مکتب قدیم، سخن نظم و نثر وقتی ارزش ادبی پیدا می کند که مابین اجزای کلام تناسب و تقارن وجود داشته باشد.(همایی، 1361: 259) قابوس بن وشمگیر در توصیف مصیبت های وارده بر خودش و اینکه افراد بزرگ مورد آزمایش و امتحان قرار می­گیرند، با مراعات نظیر قرار دادن کلمات (نجوم، سماء، کسوف، شمس، قمر) می­گوید :**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **فان تکن نشبت ایدی الزمان بنا**  **ففی السماء نجوم غیر ذی عدد** |  | **و مسنا من عوادی بؤسه الضرر**  **و لیس یکسف إلا الشمس و القمر** |

**( حموی، 1993: ج16، 224)**

**"اگر زمانه چنگال­های خود را به ما بر می­آویزد و به سبب دشمنی زیان­هایی می­رساند باکی نیست- زیرا در آسمان ستارگان فراوان و بی­شماری است؛ اما تنها خورشید و ماه کسوف می­کنند."**

**و همچنین ابوالحسن علی بن احمد جوهری با تناسب و تقارن قرار دادن کلمات(جو، نسیم، ریح و مسک، عنبر) می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **والجوُّ في حجب النسيم كأنّما**  **ريحٌ تمايل بين أنفاس الضحى** |  | **تسعى إليه يد الشمال بمجمر**  **بممسَّك من ثوبها ومعنبر** |

**(الثعالبی، بی تا:4/38)**

**صور خیال شعر وصف :**

**مفهوم تصویر شعری به عقیده­ی عبدالقاهر جرجانی، فقط قوه­ی مشابهت میان معانی فکری مجرد و قالب و شکل حسی، اساس زیبایی و میزان تأثیرگذاری آن­ها نیست، بلکه حتی معمولی ترین تصاویر در صورتی که اجزای تشکیل دهنده­ی آن­ها از لحاظ شکل وهیئت با هم اختلاف داشته باشند، از هماهنگی و سازگاری بیشتری برخوردار بوده و در نتیجه شأن و منزلت شگفت انگیزتری خواهند داشت (جرجانی، 1366: 20). «تصویر، جوهر شعر و ابزاری است برای آن، که دیدگاه شاعر را بسته به ادراک جمالی اش نسبت به هستی و زندگی تشکیل می دهد و تجربۀ احساسی یا حالت عاطفی او را در قالب فنی الفاظ و عبارات و بوسیلۀ سبک خاص بیانی او انتقال می دهد» (هدیه، 1984: 46). اهمیت خیال به عنوان یک رکن اساسی در تولید زیبایی و آفرینش هنری، بر هیچ کس پوشیده نیست و به قول ابن رشیق قیروانی «شاعر به این دلیل شاعر نامیده می شود که به مدد قوه­ی خیال خودچیزی را حس می کند که انسانهای معمولی قادر به احساس آن نیستند؛ لذا اگر شاعر نتواند دست به تولید و اختراع معانی بزند یا چیزی به دایرۀ معانی معمولی و ملموس نزد عامۀ مردم بیفزاید که شایستۀ عمل شاعری باشد، دیگر عنوان شاعر برای او مجازی خواهد بود نه حقیقی» (قیروانی، ج 1، 1972: 73) به دلیل گستردگی دامنه صور خیال ، در این پژوهش به بارزترین آنها؛ یعنی تشبیه، استعاره و کنایه بصورت تمثیلی در شعر وصف تازی سرایان گرگانی می پردازیم.**

**در قرنهای چهارم و پنجم که اوج شکوفایی ادبیات عربی در ایران به حساب می­آید، تازی سرایان گرگانی به طور گسترده­ای از این صنعت بیانی در سروده­های خویش بهره جسته­اند؛ تاجایی که می­توان ادعا کرد کمتر قصیده یا قطعه­ای از ایشان به چشم می­خورد که خالی ازتشبیه و یا دیگر انواع محسنات بیانی باشد. از مهم ترین ویژگی­های تشبیهات این شاعران روان بودن و لطافت و رقت و دور بودن آن از تکلّف و تصنع است. بیشتر این تشبیهات حسی می­باشد؛ زیرا شاعران مادۀ اصلی تصاویر خود را از محیط پیرامون خود می­گرفتند و تجارب شعریشان از سطح واقعیت­های زندگی بالاتر نبوده است. در حقیقت بسیاری از صنایع بلاغی و از جمله تشبیهات شاعران گرگانی تصویری تمام نما از زندگی ایشان در همۀ ابعاد آن و توصیف کنندۀ محیطی که با آن سر و کار داشته‌اند می­باشد. استفاده از انواع مختلف تشبیه، می­تواند دلالت بر توان بالای شاعر در بهره گیری از موهبتهای علم بلاغت و تصویرآفرینی باشد. به عنوان مثال، تشبیه کک­هایی که شبانه به ابوسعد جرجانی هجوم آورده بوده­اند به دانه­هایی که بر روی ظرفی ریخته­اند، برگرفته از محیط جغرافیایی پیرامون شاعر و توصیف کنندۀ کثرت این حشره­ی موذی در آن است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **إن البراغیث باللیالی لمشبهات علی فراشی** |  | **إذا توثّبن فی القتال برزقطونا علی المقال** |

**(الباخرزی، ج 1، 1993: 607)**

**"همانا کک ها شب هنگام موقعیکه بر من حمله ور می شوند – برروی فرشم همانند دانه­هایی هستند گه بر روی ماهی تابه ریخته شده باشند."**

**همچنین توصیف ابوالعلاء سروی از درختان و شکوفه­های زیبای آنها و تشبیه آنها به مجموعه­ای منظم از سینه ریزهای مروارید، تابلویی زیبا به زبان شعر از طبیعت سحرانگیز گرگان ارائه داده است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **أما تری قضب الأشجار قدلبست منظومه کسموط الدر لابسه** |  | **أنوارها تتثنی بین جلّاس حسناً یبیح دم العنقود للحاسی** |

**(الثعالبی، ج 4، لاتا: 51)**

**"شاخه­های درختان را می­بینی که لباس شکوفه پوشیده­اند و از میان شاخه­ها به سمت نشستگان زیر در خت متمایل می­شوند – مجموعه­ای منظم بسان سینه ریزهایی از مروارید است که پوشنده آن را زیبایی بخشیده است و برای نوشنده شراب مباح می­کند."**

**توصیفات غزلی به همراه تشبیهات، خود نیز تعبیر شفافی از حیات لهو و غنا در این عصر است، مانند تشبیه ضمنی زیر از ابوعامر جرجانی که در آن محبوبش را از لحاظ اخلاق به آب گوارا و از لحاظ اندام نیکو به بادام مانند کرده است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **نفسی الفداءُ لشادن فإذا بلوت خلاله و إذا نضوت ثیابه** |  | **بلواهُ عندی تستحبّ فالماءُ یشرب و هو عذب فاللوز یقشر و هو رطب** |

**(الباخرزی، ج1، 1993: 579)**

**"جان من فدای آهویی باد که خواسته و نیاز وی نزد من پسندیده است – هرگاه اخلاق و پاکی­اش آزموده شود پس آب خلوص رفتارش را می­نوشد در حالیکه گوارا و شیرین است.هرگاه لباسش را در می­آورد به خاطر اندام نیکویش بسان بادام در حالیکه هنوز تازه ونمناک است."**

**و در تعبیر توصیفات و تشبیهات شعری از حیات علمی و ادبی این دوره می توان به ابیاتی از قابوس بن وشمگیر در وصف قلم و تشبیه آن به زبان مار، اشاره کرد:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **قدبعثنا إلیک سبعه أقلا مرهفات کأنهنّ ألسن الحیـّ** |  | **مٍ لها فی البهاء حظّ عظیم ـات قد جاز حدّها التقویم** |

**(الشکعة، 1983: 124)**

**"هفت قلم را بسویت فرستادم که در زیبایی نعمت فراوان دارد –تیزند گویا که زبان مار هستند وراستی و قوام این قلم­ها از زبان مار بیشتر است."**

**پرورش استعاره به عنوان یکی از مهم ترین عناصر خیال، از کمیت بالا و کیفیت مناسبی در شعر عربی گرگان برخوردار است. سیالیت و قابل فهم بودن زبان استعاره­های این دوره را می­توان شاخصۀ بارز آن­ها دانست که بی­شک رواج غنا و تعزل و مجالس طرب و آوازخوانی از دلایل اصلی آن است. همین ویژگی صور خیال اشعار این عصر موجب شده فهم سخن سرایندگان آنها برای همگان میسر و راحت باشد؛ زیرا تصاویر شعری آن از عالم محسوسات فراتر نرفته است تا درک آن­ها مستلزم تلاش ذهنی بیشتری از سوی خواننده باشد. در بررسی و تحلیل انواع استعاره در نزد عربی سرایان گرگان متوجه شدیم ایشان از استعاره­ی مکنیه بیش از مصرحه و دیگر انواع استعاره بهره برده­اند که شاید گسترش اشعار توصیفی یکی از عوامل اصلی وجود این پدیده باشد. به عنوان مثال ابوالحسن ایوب بصری در توصیف حشرات موذی گرگان، آن­ها را طی استعاره­ای به آوازه­خوانان و رقاصانی تشبیه می­کند که مجلس رقص و غنا به پا کرده­اند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **لی و لبراغیث و البعوض إذا إذا تغنّی بعوضه طربا** |  | **ألحفنا حندس الظلام قصص ساعد برغوثه الغنا فرقص** |

**(الثعالبی، ج 4، لاتا: 384)**

**"من و کک­ها و پشه­ها آنگاه که تاریکی شب ما را در بر می­گیرد قصه­ها داریم –آنگاه که پشه­ها از شادی آواز می­خواندند با آواز خواندن کک­ها یاری می­کنند و می­رقصند. "**

**قاضی جرجانی نیز در تصویری بی­نظیر، توصیف زیبایی از ریزش باران ارائه داده است که استفاده از صنعت استعاره­ی مکنیه و تشخیص در جان بخشی به «باران» و «زمین» به جمال شعرش جلوه­ای دیگر بخشیده است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **تنبّه الغیث بعد النوم فاندفقا و أصبح الزهر منثوراً و مؤتلقا** |  | **و أرّق الأرض حتّی ملّت الأرقا و أصبح الروض مصبوحا و مغتبقا** |

**(الباخرزی، ج1، 1993: 577)**

**پیام اصلی سخن قاضی ریزش باران و سرسبز شدن زمین پس از خواب زمستانی آن است، اما آنچه خواننده را به این قطعه و تصاویر زیبای آن مجذوب می­کند، کاربرد زبان عاطفی و بهره­گیری از صور خیال بوسیله­ی سراینده است که باران را به انسان تشبیه کرده که بعد از خوابی طولانی بیدار شده و زمین فرورفته در خواب زمستانی را با ریزش قطرات خود تکان داده و از خواب عمیق بیدار کرده است!**

**ابوالهاشم علوی طبری در قطعه­ای توصیفی، صبح نوروز را همچون انسان، مورد ندا قرار داده و آنرا موجب زندگی مجدد بادهای باران زا و شکوفه­های درختان دانسته است، سپس در توصیف شاخسار سحرانگیز درختان، آنها را با استفاده از استعاره­ی مکنیه، به انسانهای مستی تشبیه کرده که افتان و خیزان در حرکتند و به این وسیله تصویر حرکت متمایل شاخه­های درختان به هنگان وزش نسیم را تداعی کرده است. او همچنین شکوفایی گل­ها و شکوفه­ها را به خودنمایی زنی زیبارو تشبیه کرده است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **أصبیحة النیروز خیر صبیحه فبکلّ شعب روضه معطار ماست بها الأفنان فی أسحارها و تبرّجت أزهارها و تبلّجت** |  | **حیّیت بها الأنواء و الأنوار تفترّ عنها دیمه مدرار نشوی فماست تحتها الأشجار فکأنما أزهارها أبصار** |

**(الثعالبی، ج 4، لاتا: 57)**

**"ای صبح نوروز که بهترین صبح است و تند بادهای باران زا و شکوفه­ها به آن سلام و تهنیت گفتند – برای هر دره­ای باغ و چمنزار خوشبو و معطری است که باران سیل­آسا بر آن لب به تبسم گشوده است – شاخسار سحر انگیز درختان به وسیله باران به این سو و آن سو سرمست می­شدند و در زیر آنها درختان حرکت می­کردند –شکوفه­های درختان خودنمایی کردند و می­درخشیدند گویی که شکوفه­های درختان چشمان آنهاست."**

**دامنۀ استعارات شاعران این دوره به امور معنوی نیز رسیده است. مانند سخن قاضی در وصف علم که با استفاده از صنعت تشخیص آنرا به انسانی تشبیه کرده است که اگر مورد اهانت قرار گیرد روترش کرده و اخم می‌کند:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و لو أنّ أهل العلم صانوه صانهم و لکن أهانوه فهانوا و دنّسوا** |  | **و لو عظّموه فی النفوس لغظّما محیّاه بالأطماع حتّی تجهّما** |

**(الجرجانی، 2003: 127)**

**"اگر اهل علم و علما علم را حفظ کنند علم هم آنها را حفظ می­کند و اگر آن را در جانها و دل­ها بزرگ کنند علم هم آنها را بزرگوار می­کند – ولی اگر اهل علم به علم اهانت نمایند خوار و ذلیل می­شوند و با طمع ورزیدن چهره علم را لکه دار کردند تا اینکه علم چهره درهم می­کشد و رو ترش می­کند."**

**کنایه یکی از وسایل آفرینش هنری در شعر به حساب می­آید که زیبایی آن در فاصله گرفتن و دور بودن از معنی مألوف در ذهن و قدرت آن در فشرده سازی و تأکید و اثبات معانی و ابهت بخشیدن به آنها در ذهن شنونده می­باشد. (الجرجانی، 1978: 56) بررسی کنایات به کار رفته در اشعار تازی سرایان گرگان حاکی از سادگی زبان و بساطت ساختار این عنصر خیال در نزد ایشان است؛ طوری که ذهن برای انتقال از معنای حقیقی به مجازی در کنایات شعری آنان، نیازمند به تلاش فراوان جهت گره گشایی نیست. در این مجال به بررسی نمونه­هایی از کاربرد کنایه به عنوان یکی از عناصر آفرینش هنری در نزد شاعران گرگانی می­پردازیم. ابواسحاق جرجانی در توصیف شراب و مسرتی که به دلهای غم زده هدیه می­کند از ترکیب اضافی «سبط العنب» که کنایه از شراب است، استفاده کرده و می­گوید:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **و إِن حَمَلَت طَرَّقَت بالسُّرور** |  | **فتلک المَسَرَّه سِبطُ العِنَب** |

**(الباخرزی، ج1، 1993: 598)**

**"و اگر شراب حامله شود شادمانی بدنیا می­آورد و آن شادمانی نوه انگور است "**

**قاضی جرجانی در توصیف رنجی که از روزگار دیده با استفاده از عبارت کنایی«یطوی جوانحی»که شدت هجوم حوادث زمانه در قلب او را می رساند گفته است:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و ما بالُ هذا الدهرِ یَطوِی جَوانِحی |  | علی نفسِ محزونِ و قلبِ کئیبِ |

(الجرجانی،2003 : 60)

**نتیجه گیری:**

اهالی منطقه ی گرگان با ورود اسلام و تعالیم آن در این منطقه با زبان و ادبیات عربی آشنا گردیده و در قرن های بعدی با کسب مهارت های لازم این زبان، شاعران تازی گوی بسیاری از میانشان برخاستند . که قرن های چهارم و پنجم از درخشانترین دوران حیات ادبی این نوع شاعران در سراسر قلمروی گرگان به حساب می آید . با وجود اینکه این شاعران در باب موضوعات و اغراض گوناگونی همچون مدح و هجو و رثا و غزل و اخوانیات سخن سرایی کردند اما شاخصه بارز شعر این تازی سراین تنوع در وصف می باشد . پرداختن به جزئیات و استفاده از زبان طنز و فکاهی از بارزترین ویژگی های اشعار وصفی این ناحیه به حساب می آید اما با این وجود از چهار چوب قدیمی و نظام سنتی این نوع شعر فراتر نرفت و شاعران از لحاظ شکل و مضمون به همان سبکی که قدما در آن طبع آزمایی کرده بودند اقتدا نمودند. از جمله نوع آوری های تازی سرایان گرگانی در شعر وصف، توصیف برخی پدیده های طبیعی مثل برف و باران و وصف بعضی از حیوانات است که جغرافیا و آب و هوای خاص گرگان عامل بوجود آمدن آنها بوده است، همچنین بواسطه حضور غلامان و کنیزکانی که از سایرملت ها وارد دربار پادشاهان این ناحیه شده بودند نوعی وصف، موسوم به وصف غزلی و خمری در شعر ایشان تبلور یافته است و حضور پادشاهان و فرمانروایان ادیب و دوستدار ادبی چون قابوس بن وشمگیر و صاحب بن عباد، علاوه بر رونق گرفتن بازار شعر و ادب ، موجب شکل گیری وصف شعر و علم و قلم در این دوره شد. از ویژگی های مهم توصیفات این شاعران اشاره به نمادهای خاص فرهنگ ایرانی مثل نوروز و مهرگان در اشعار عربی می باشد. اکثر توصیفات آن ها در ضمن قصاید مدح و غزل و دیگر اغراض شعری گنجانده شده و به ندرت قصیده یا قطعه ای به این موضوع اختصاص یافته است . از دیگر ویژگی اشعار وصفی این شاعران آمیختگی سروده هایشان با صنایع بیانی بسیار است به گونه ای که کمتر قصیده یا قطعه ای از ایشان به چشم می خورد که خالی از تشبیه و یا دیگر انواع محسنات بیانی باشد که این امر تصویری تمام نما از زندگی ایشان در همه ابعاد آن ارائه می دهد و بیش تر توصیف کننده محیط اطراف آنان است.

**منابع ومآخذ:**

**1-ابراهیم یوسف، خالد (2004) الشعر العربی ایام الممالیک، دارالنهضه العربیه، بیروت، ط 1**

**2- ابن حوقل، محمد بن حوقل (1345) صوره الارض، مترجم: دکتر جعفر شعار ،انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران**

**3- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم (1340) مسالک وممالک، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه ونشر کتاب، تهران**

**4- الباخرزی، علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب، (1993) دمیه القصر و عصره اهل العصر، تحقیق: الدکتور محمد التونجی، دارالجیل، بیروت، ط1**

**5- الثعالبی النیسابوری، ابومنصورعبدالملک بن محمدبن اسماعیل، (بی تا) یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق: محمدمحیی الدین عبدالحمید، مکتبه الحسین التجاریه، قاهره ج3و4**

**6- جرجانی، عبدالقاهر(1366) ترجمه جلیل تجلیل، انتشارات دانشگاه تهران، چ1**

**7- ـــــ، ـــــــ(1978) دلائل الاعجاز، القاهره، دارالمعرفه للطباعه و النشر، ط1**

**8- الجرجانی، علی بن عبدالعزیز (2003) تحقیق: سمیح ابراهیم سالم، دارالبشائر، دمشق، چ1**

**9- الحاوی، إیلیا (1987) فن الوصف و تطوره فی الشعر العربی، بیروت، دارالکتا اللبنانی، ط2**

**10- حموی، یاقوت بن عبدالله(1993) معجم الادباء، تحقیق: احسان عباس، دارالغرب الاسلامی، بیروت**

**11- الرافعی،مصطفی صادق (2000) تاریخ آداب العرب، المکتبه العصریه، بیروت، ج3، ط1**

**12- الشایب، احمد (1973) اصول النقدالادبی، مکتبه النهضه المصریه، قاهره، چ8**

**13- ﺷﻔﻴﻌﻲ ﻛﺪﻛﻨﻲ، ﻣﺤﻤﺪ رﺿﺎ: ﻣﻮﺳﻴﻘﻲ ﺷﻌﺮ، ﭼﺎپ ﺳﻮم، ﺗﻬﺮان، آﮔﺎه، 1370ﻫـ ش**

**14- الشکعه، مصطفی(1983) بدیع الزمان الهمذانی، عالم الکتب، بیروت، ط1**

**15- صهبا، فروغ (1384) مبانی زیبایی شناسی شعر، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره 22، شماره 3**

**16- عتیق، عبدالعزیز، بی تا، الأدب العربی فی الأندلس، دارالنهضة، بیروت**

**17- غریب، رز (1378) نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تاثیر آن در نقد عربی، مترجم: نجمه رجایی، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد**

**18- القیروانی، ابوعلی الحسن بن رشیق (1925) العمده فی صناعه الشعر و نقده، مطبعه امین هندیه، مصر، ط1، ج1**

**19-** مقدسی، ابو محمد ،احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم ، دکتر علینقی ندوی ،1361

**20- وحیدیان کامیار، تقی (1378) در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، انتشارات محقق، مشهد، چ2**

**21- هدیه، محمد علی (1984) الصوره فی شعر الدیوانیین، المطبعه الفنیه، ط1**

**22- همایی، جلال الدین(1361)فنون بلاغت، انتشارات توس**

1. - Edgar Allan poe شاعر و منتقد آمریکایی و نویسنده داستان­های کوتاه (1809- 1849) [↑](#footnote-ref-2)